

بیان واقع: سفرنامهٔ خواجه عبدالکریم

چندر شیکهر* و فوزیه•

نگارش خاطره‌های مسافرت و جهانگردی از ژانرهای ادبی می‌باشد که سفرنامه نامیده شده است. سفرنامه مأخذ و منبعی است برای مطالعه و شناخت موارد علمی- پژوهشی. ادب فارسی از سفرنامه‌ها و یادداشت‌های مکتوب مسافرت‌ها که رؤیت و دلایل گوناگون دارد خیلی غنی است. بخش عمده‌ای از سفرنامه‌ها مربوط به حج و زیارت امکنه مقدّس و مطهر می‌باشد. محتویات سفرنامه بالعموم عبارتند از موارد تاریخی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و ادبی و اطلاعات جغرافیا و آفرینش امور ادبی. سفرنامه‌ای به نام «بیان واقع» به قلم خواجه عبدالکریم کشمیری مجموعه‌ای است پر از اطلاعات در زمینه‌های مختلف. بیان واقع اثر مهمی از آثار مهم ادبیات فارسی هند است بنا به محتویات و شیوه نگارش.

نویسنده

خواجه عبدالکریم کشمیری پسر خواجه عاقبت محمود نوهٔ محمد بلاغی بود. خواجه عبدالکریم نویسندهٔ بیان واقع (تاریخ نادری یا نادرنامه هم می‌خوانند) در کشمیر به دنیا آمد و از اهالی کشمیر بود.^۱ او برای کسب شغل در دستگاه حکومتی از کشمیر به شاهجهان‌آباد آمد. زمانی بود که حملهٔ نادرشاه بر هندوستان به وقوع پیوست و نویسنده شاهد عینی آن بود. وقتی که نادر شاه با محمد شاه پادشاه داخل قلعهٔ سرخ

* استاد و رئیس بخش فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

• استادیار فارسی کالج ذاکر حسین (شبانہ)، دهلی‌نو.

۱. تاریخ تولدش پیدا نیست.

شد، داروغه دفترخانه و قایم مقام وزیر نادر شاه میرزا علی اکبر خواجه عبدالکریم را به نادر شاه معرفی کرد. نادر شاه به او پیشکش کار کرد. خواجه عبدالکریم که آرزوی دیرینه برای حج و زیارت عتبات عالیات داشت. پیش نهاد نادر شاه را به این شرط پذیرفت که شاه مذکور نویسنده را برای حج و زیارت مرخص نماید.

خواجه عبدالکریم به عنوان منشی به اردوی نادر در هند پیوست و همراه او به ایران رفت. او در لشکرکشی های نادر به ترکستان شرکت داشت. او با اجازه نادر در ۱۱۵۴ ق/ ۱۷۴۱ م عازم مکه شد و مراسم حج را به جا آورد و از آن جا به هندوستان بازگشت.^۱

خواجه عبدالکریم در ۱۱۵۴ ق/ ۱۷۴۳ م. از راه آب به هند بازگشت و به پیشنهاد برخی از دوستان و

عزیزانش برای تحریر این سیاحت سراپا عبادت این سفرنامه را تألیف کرد. تألیف این کتاب در ۱۱۵۶ ق آغاز گردید و نام این کتاب را بیان واقع نهاد. در این کتاب از هر نوع چاپلوسی و مبالغه و تطویل کلام خودداری کرد و ساده گویی را پیش رو داشت. در مقدمه این کتاب وجه تألیف را ایضاح می دهد:

معلوم نشده است که خواجه علاوه بر این کتاب «بیان واقع» آثار دیگری هم دارد، ولی به قول پروفیسور عبدالقادر سروری، خواجه عبدالکریم یکی از پسران قابل و دانشمندان کشمیر که بیرون از کشور خود نام دارد... او در ۱۷۳۸ میلادی از کشمیر برای مراسم حج رفت و این کتاب را بعد از مراجعت تکمیل کرد. آثار دیگرش «عبرت مقال» است که در ۱۸۱۶ میلادی تألیف شد و هم در این سال نویسنده فوت شد.^۲ بالآخره این کتاب به تاریخ هفتم ذی قعدة در ۱۱۹۳ ق به اتمام رسید.^۳

۱. بیان واقع، ص ۱-۳ و ۱۱۴-۱۱۳

۲. کشمیر مین فارسی ادب کی تاریخ، ص ۹-۲۲۸.

۳. دکتر کی. بی. نسیم که تصحیح و تحقیق نسخه بیان واقع کرد و این را شائع کرد می گوید که تاریخ وفاتش ۱۷۸۴ م/ ۱۱۹۸ ق است. ص XI بیان واقع.

از همه شهرهای توران، شهر بخارا حیثیتی ممتاز داشت. در زمینه عمارات، پاکیزگی، وسعت و کثرت میوه جات بر همه شخصی داشت و قابل دیدنی بود.

بیان واقع

خواجه عبدالکریم کشمیری مطالب مختلف در این کتاب گردآوری کرده است. بزرگترین سیمای این کتاب سیاسی و جغرافیایی است. خواجه در خدمت نادر شاه بود و خدمتش را به جا می‌آورد و همه فتوحات و نبردهایش را ثبت کرد. به قول دکتر کی.بی. نسیم حقیقی منشی نادر شاه مرزا مهدی استرآبادی هم سوانح صاحب مقامی نادر شاه نوشت. او هم فتوحات بخارا و خوارزم را گذاشت ولی خواجه این خلا را پُر کرد.^۱

بیان دارای یک مقدمه و پنج باب و یک خاتمه است.^۲ مقدمه کتاب شامل شرح مختصری از نویسنده، باب چگونگی رفتن او به دربار و سبب نگارش کتاب و شیوه تألیف آن می‌باشد. باب اول دارای عناوین نسب نادر شاه، هجوم افغانان به ایران و جنگ های شاه طهماسب، سلطنت نادرشاه و تصرف هند شامل ده فصل است. باب دوم در باره رویدادهای بازگشت نادر شاه از هند به ایران، تصرف بلخ، خوارزم و مطالب دیگر است و شامل سیزده فصل می‌شود.

باب سوم شرح سفرهای نویسنده از قزوین به مکه است. این باب شامل چهار فصل می‌شود. باب چهارم شامل رویدادهای دوره محمد شاه (۱۷۱۹-۱۷۴۸ م/ ۱۱۳۱-۱۱۶۱ ق) و قدرت یافتن حکمرانان محلی و مرهته‌ها در هند شامل نه فصل است. باب پنجم در ذکر رویدادهای حکومت دوره احمد شاه ابدالی (۱۷۵۴-۱۷۴۸ م/ ۱۱۶۷-۱۱۶۱ ق) است و شامل چهار فصل می‌شود. عبدالکریم در قسمت پایانی کتاب خود به شرح مختصری از رویدادهای هند پس از احمد شاه ابدالی و حکومت عالمگیر ثانی (۱۷۶۰-۱۷۵۴ م/ ۱۱۷۳-۱۱۶۷ ق) و هجوم احمد شاه ابدالی (۱۷۷۳-۱۷۴۷ م/ ۱۱۸۱-۱۱۶۰ ق) بر هند می‌پردازد.

۱. بیان واقع، ص ۲۷۱ و دانش‌نامه زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره، ص ۹۷۶.

۲. همان، ص X.

در برابر شرح این همه مطالب، خواجه عبدالکریم کشمیری جزئیات سفرش را در شکل یک سفرنامه بیان نموده است. او این سفرنامه را از لشکرکشی نادر شاه به هند و کابل و سنده شروع کرده است.

کابل

گذشته از لاهور و جلال‌آباد، نادر شاه به تاریخ دهم رمضان المبارک در ۱۱۵۰ ق داخل کابل شد. آنجا اقامت کردند. خواجه می‌گوید که به‌وجه ظلم حاکم آن وقت ساختمان‌ها در کابل هیچ قشنگی نداشتند. ولی حوالی شهر دلبستگی فراوان داشت. آب و هوای آنجا بسیار خوب بود که از اطمینان و تندرستی مردم آنجا آشکار بود. قبر جد بزرگ (خواجه محمد بلاغی) نویسنده (خواجه عبدالکریم) آنجا بود و او زیارتش کرد. از مساکن و باغ‌های آنجا لذت برد.

در همان ماه مذکور نادرشاه از راه بنگشات به‌طرف سنده کوچ نمود که راه خیلی دشوارگذر بود. سپاهیان نمی‌توانستند که از آن دره خوفناک بگذرند و طغیان آب در آن نهر بسیار بود. از کمی خوردنی‌ها و حیوان‌ها، یک بخش بزرگ لشکر نادر شاه تلف شد. اینجا بیان خواجه خیلی بی‌باک و بی‌خوف است، خیلی روان هم هست و بدون هیچ خوف از نادر شاه خواجه بیانش را به‌نگارش آورده است. هر موقعی که لشکر نادر شاه به‌مصائب و آلامی برمی‌خورد، خواجه همه نکات را با توضیحات می‌نوشت و طنز لطیف می‌آورد و این رنج‌ها را به‌تاخت و تاراج هند می‌پیوست. مثلاً او می‌گوید که همه شتر و شتریان لشکر که از اموال هندوستان سنگین بار بودند. به‌گیر آتش آمده و با خاک و خاکستر برابر شدند:

پاره‌ای را سوخت آتش پاره‌ای را آب برد^۱

همین‌طور می‌گوید به‌حسب اتفاق شتری که تمام بارش ظروف طلا بود و در وسط جسر دریای مذکور (رودخانه جهلم) در آب غرق شد. هرچند تجسس نمودند، فائده نبخشید.

۱. بیان واقع، ص ۵۵.

مال این بی‌حاصلان اکثر به دریا می‌رود^۱
 خدایار خان، حاکم آن اهالی همه غلات شهر و دیهات متعلقه خود را سوخته و
 آتش زد. مردم را به اطراف و جوانب منتشر ساخت. لهذا سلطان و لشکریان به واسطه
 قلت آذوقه عسرت کشیدند. بهر حال این لشکر به منزل لارکانه محل اقامت گزیدند.

لارکانه

نویسنده می‌گوید که او یک برهمن را دید که قوی‌الجثه بود، زناری پوشیده، به نام رام و
 مهادیو گدایی می‌کرد، نویسنده او را منع کرد که از سر راه یک طرف بشود که لشکر
 نادر شاه رسیده بود ولی او نشنید و شروع به بحث کرد. در همین اثنا جماعتی از لشکر
 آمدند و او را کشتند.^۲

در اطراف لارکانه نادر شاه با لشکریان خود یک جشن مثل نوروز راه انداخت و
 ملازمان خود را هم به عطایای مختلف سرفراز فرمود.^۳

بنا بر نقل خواجه، بیابانی که مابین سنده و قندهار بود حتماً بی‌آب بود و زمینش
 خیلی سخت بود که کندن چاه در وسط راه ممکن نبود.^۴

خواجه عبدالکریم تفریحی در میان کشاورزی گندم بین سرحد بنگشات و هرات
 نموده است که خیل گندم آنجا فقط تا نیم ذرع بلند شده بود.^۵

قندهار

خواجه عبدالکریم با اردوی نادر شاه به تاریخ سیوم ماه صفرالمظفر در ۱۱۵۳ ق داخل
 ایالت قندهار شدند. خواجه فقط شرح مختصری راجع به یک قلعه داده است که دوران
 محاصره و تصرف مطلقاً ویران شده بود. ایشان یک حصار را به نام «نادرآباد» ساختند.^۶

۱. بیان واقع، ص ۴۸.

۲. همان، ص ۵۷.

۳. همان، برای تشریحات دیگر راجع به لارکانه رجوع کنید به ص ۷۲۶ بریتانیکا، جلد سیزدهم.

۴. بیان واقع، ص ۵۸.

۵. همان.

۶. برای توضیحات دیگر رجوع کنید: الف: ص ۲۰۳ بریتانیکا، جلد سیزدهم (ب) آریانا ص ۶-۱۰۴.

فراه

عامل و سردار فراه بر رعایا ظلم و تشدد می‌کردند، آن‌ها را تهدید کردند و پیش رفتند. نویسنده می‌گوید که آبادی‌ها و ساختمان فراه منهدم و گسیخته بود ولی حوالی‌اش خیلی خوشگوار و دلپذیر بود.

هرات

بنابر نقل نویسنده بیان واقع، ایشان به پنجم ربیع‌الاول از راه «گازرگاه» (جایی در هرات است که دارای مسکن باقی مانده خواجه عبدالله انصاری است) داخل هرات شدند. خواجه می‌نویسد که بیشتر قصبات و دیهات از قندهار تا هرات کاملاً ویران و خراب بودند و آن‌ها از یکدیگر به فاصله پنج/شش/هفت فرسخ بود. آن وقت مردم در صحن خانه‌های خود کشاورزی می‌کردند. شهر هرات پاکیزه بود. میوه‌های هرات خیلی خوشمزه بودند و خیلی مشهور بودند بالخصوص خربزه و کاریز هرات در خوشبویی و شیرینی و آبداری بی‌نظیر بودند.

در ذکر هرات خواجه می‌گوید که:

”نادر شاه حکم تهیه کردن یک خیمه مرصع داد که وصفش و صفتش خارج از بیان است. این خیمه با جواهرات مختلف، اطلس رنگارنگ و طلا با کمک هنرمندان هنری ساخته شد. بعداً چطور این همه اشیای نایاب و بی‌نظیر را نقل و حمل کردند که برای دیدن یک مخلوق کثیر جمع شده بود و چطور این تحایف از دست رفتند، همه ذکر شده است“^۱.

سرزمین توران

خواجه ذکر قصبه ماروچاق کرده است که آبش انتهایی تلخ و مضر بود. همه فرقه و گروه‌های قبایل مختلف مثلاً اکراد، افشار، جلائر، قراچلو، قراداغلی، شاملو، چمش، گزگ، بختیاری، نخعی و لولویی و غیره آن‌جا زندگی می‌کردند و بقای آن‌ها بر بز،

۱. برای تشریحات و تعریف این خیمه مرصع رجوع کنید به بیان واقع، ص ۶۳-۶۰.

گوسفند، اسب، گاو، اشتر، استر و خر بود و مثل عرب‌های بادیه زندگی می‌کردند. اهلیان اینجا سیاه خیمه‌ها بودند.

قصبة اندخود/اندقو

از همه شهرهای توران، شهر بخارا حیثیتی ممتاز داشت. در زمینه عمارات، پاکیزگی، وسعت و کثرت میوه‌جات بر همه تشخیصی داشت و قابل دیدنی بود.

این قصبه در حومه بلخ بود. خیلی کم آباد بود. مردم زیاد آمد و رفت نمی‌کردند، لهذا در هر بیشه حیوانات گله گله دیده شد. سربازان لشکر این قدر صید کردند که بازار گوسفند فروشان کاسد گشت. ریگستانی در میان سرحد هرات و بلخ

بسیار عریض و طویل بود که انتهایی خراب و بی‌آب بود و رستم بن زال از ایران به‌همین دوراه به‌جانب توران رفته بود.

بلخ

در آن وقت بلده بلخ بی‌رونق و بی‌مال و کم مایه بود ولی شهر خیلی خوب بود. باغات و حوالی شهر دلکش بودند. به‌همین جا نویسنده بیان واقع با یار محمد خان والی بلخ از نادر شاه برای زیارت کعبه الله مرخصی گرفتند و عازم حجاز شدند.

بخارا

از همه شهرهای توران، شهر بخارا حیثیتی ممتاز داشت. در زمینه عمارات، پاکیزگی، وسعت و کثرت میوه‌جات بر همه تشخیصی داشت و قابل دیدنی بود. از همه مزارها، زیارت‌گاه‌ها و مقابر بزرگان دین که آنجا آرام می‌فرمودند، بهره‌ور شدند. در همین سرزمین نادر شاه خواهر والی توران را به‌عقد خود آورد و دختر والی توران را به‌عقد علی قلی خان (برادرزاده خود) درآورد.

اینجا نویسنده یک مقایسه بین مردم توران، روم، عربستان و هندوستان داده است که چرا هندی‌ها در نگهداری اموال خود بالمقابل اقوام مذکوره جلوتر و قابل‌تر هستند. هندوستان از دست حمله‌آوران چندین بار ویران شد و حکمران هندوستان هیچ مال از

بیرون در کشور نیاوردند ولی این وصف و صفت هندی‌ها است که هر مرتبه ایشان وطن خود را آباد و پُر رونق ساختند.^۱

چهارجو، جیحون، سیحون

چند روز در استان چهارجو وقوف کردند. دریای جیحون از طرف جنوب به‌جانب شمال جاری بود و آبش به‌طرف چهارجو، نوح بلخ و در حدود خوارزم دیده می‌شد به‌واسطه کمیابی آب در وسط راه نهرهای بزرگ کنده و به‌اطراف و جوانب جاری کرده شدند و آب نهر مذکوره به‌طرف دشت قیچاق و قراقلماق/قره قلیاق می‌آمد و با آن زراعت می‌کردند. آب سیحون در حوالی شرقی ماوراءالنهر، خجند، تاشکند و ترکستان جاری بود. اینجا دریای سیحون را دریای خجند می‌گفتند. آن را رود شاش هم می‌گفتند زیرا که در زمانه گذشته تاشکند را شاش/چاچ می‌گفتند. مقصد ذکر راجع به‌همه نهرها و رودخانه‌ها این است که همه رودخانه‌های بزرگ هند، سنده فرات و دجله به‌دریای شور متصل می‌شوند ولی آب جیحون و سیحون برخلاف دریا‌های مذکوره به‌کار کشاورزی و زراعت به‌طرف میدان‌ها می‌رفت.^۲

ماوراءالنهر

در مشرق دریای جیحون ملک ماوراءالنهر واقع بود که اطراف آن شهرهای بخارا، سمرقند، تاشکند، شادمان، شهرکش (که او را شهر سبز هم می‌گفتند) و نخشب واقع بودند. آب دریای جیحون خوشگوار و هاضم بود و به‌جانب خراسان هم روان بود.

مولودگاه یا خیوق‌آباد

بعد از فتح خواندم به‌وجه بسیاری شادی و خرّمی نادرشاه جشن انبساط برپا کرد. ارباب طرب هندی، ایرانی، تورانی، رومی، گرجی و ارمنی را گرد آوردند و حکم فرمود

۱. بیان واقع، ص ۷۴-۶۶ و نیز رجوع کنید به‌بریتانیکا، ص ۳۸۱، جلد چهارم.
 ۲. برای تشریح فرید رجوع کنید به‌بیان واقع، ص ۸۱-۸۲ (ب) لغت‌نامه دهخدا، ص ۲۴، (ج) فرهنگ معین، ص ۸۳۰، جلد پنجم.

که مولودگاه نادر شاه را به نام خیوق آباد می نویسند بنا بر این که بسیار مردم آنجا خیوق بودند.

دهی ساخته بود بر حکم نادر شاه بر قطعه زمین گنبدی بزرگ و بلند بنا کرد و بالای آن سه کوزه از طلا یکی بر دیگری گذاشته بودند بر کوزه بالای شمشیر طلایی نصب کردند. بر آن کوزه و شمشیر تواریخ نوشتند.^۱

ملک خوارزم

همه لشکریان آنجا زندگی خوب کردند. همه باغات و ساختمان مشهور دیدند. ساختمان و خانه‌ها خیلی پاک و وسیع بودند. آب و هوای خوارزم خیلی خوب و قشنگ بود که از صحت و قوت بدنی ساکنانش هویدا بود.^۲

مرو شاهجهان

نادر شاه دوباره وارد حولی چهارجو شد و خواهر والی توران را طلاق به مع زیور و آلات مرصع، جواهر و اجناس مختلف نقد و یک زنجیر فیل ماده داد. او می نویسد که این شهر خیلی باصفا بود و مردم مثل مردم هرات در صحن خانه‌های خود زراعت می کردند.

قلعه کلات

این یکی از عجایب کاینات خدا بود که بر کوه ساخته شده بود. در اطراف قصبه کلات کوه‌های بلند دیده می شد. کارگران هنرمند و چابکدست جای برای پرنده‌ای نگذاشته‌اند. بر دروازه عظیم و بزرگ دیه بانان را متعین کردند که همه داخلیان و خارجیان را خبر دادند. مختصر این که مشاهده آن قلعه بزرگ حواس ناظران را گم می کرد. سواران را هدایت بود که یکی یکی با احتیاط از دره راه بروند. آنجا هنر آبی

۱. بیان واقع، ص ۵-۹۴.

۲. نویسنده تعریف و تشریح خوارزم خیلی زیاد کرده است. بیان واقع، ص ۳-۹۲.

بود که آتش ضرر رسانیده بود که از معدن گچ بود ولی محمد امین بیگ داروغه همان آب با حکم نادر شاه از راه دیگر آن آب را آورد که مورد فایده و زندگی شد.^۱

قلات

آن وقت سه چیز خیلی مشهور بود. نان مازندران، بنگ (بهنگ) هندوستان و افیون کازرون. مازندران را بهشت نشان می‌نوشتند مثل کشمیر هند که آن را جنت نظیر می‌نوشتند.

هم یک قصبه بود در نواحی قندهار که خیلی مشهور و معروف بود. نادر شاه همه خزانه و جواهرات را آنجا گذاشته عازم مشهد مقدس شد.

قصبه ایبورد

یک قصبه معمور بود که آن را باورد نیز می‌گفتند چنانچه آتش باوردی مشهور بود.

شهر مشهد مقدس

نوزدهم ذی‌قعدة ۱۱۵۳ ق وارد مشهد مقدس شدند. چند احکامات آنجا جاری فرمود.^۲ شهرپناه یا فصیل مشهد خالی از کیفیتی نیست زیرا که برخلاف سائر قلعه‌های دیگر پیچیده و مثلث ساخته‌اند و این برای تدبیر جنگی بود.

روضه حضرت امام علی موسی رضا

روضه مبارک در وسط شهر بود و گنبد مبارک نهایت عالی و ارفع و مزین بود. همه مساجد، خانه‌ها، کارخانه‌ها خیلی وسیع و قشنگ ساختند. بازار کلان در اطراف روضه منوره بود. به هر دو جانب دروازه‌های بزرگ نصب کردند که سمت غربی دولت خانه بادشاهی است که خیابان بالا می‌گفتند. بازار جانب شرقی را خیابان پایین می‌گفتند. نهر آبی از بازار کلان جاری بود و در وسط صحن روضه مبارک می‌گذشت. بالای مرقد منور آن سرور عالی قدر بر سر ضریح گذاشته بودند. در همه ضریح کلان از فولاد جوهردار بود. ضریح دوم که از طرف اندر فولادیست از طلای بی‌بخش است و

۱. بیان واقع، ص ۵-۹۴ و هم ببینید بریتانیکا، ص ۹۰-۱۷۷، جلد سیزدهم و فرهنگ معین، جلد ششم، ص ۱۵۸۶.

۲. برای تفصیل این احکامات ر.ک: بیان واقع، ص ۷-۹۶.

ضریح سیومین که قبر مبارک در آن واقع است از صندل ساخته بودند. خشت‌های گنبد آنحضرت از مس مطلقاً چسپانده بودند. بر همین سرزمین نویسنده بشارت یافت که آروزیش تکمیل می‌یافت.^۱

نادر شاه هم مقبره‌ای برای خود به طرف خیابان بالا ساخته بود.

شهر طوس

به فاصله چهار فرسخ شهر طوس واقع بود که مطلقاً خراب و ویران بود. برای اینکه مشهد مقدس قریب پر رونق و آباد بود.

سرحد و مرزهای ایران

نویسنده مرزهای ایران را در آن وقت تشریح کرده است. سنده، کابل، ماوراءالنهر، خوارزم در مشرق ایران بودند. روم، تکفور، شام، شمالی ولایات ارس، چرکس و دشت قپچاق در غرب ایران واقع بودند. جنوب ایران مشتمل بر بیابان نجد و عربسان بود. کشور ایران ایالت‌های مختلف داشت مثلاً خراسان، عراق عجم، فارس، آذربایجان، مازندران و غیره و هر ایالت مشتمل بر چند شهر و قصبه‌ها بود. مثلاً هرات، مشهد، مرو شاهجهان، مرو رود، سبزوار، نیشابور، استرآباد، قوچان، ابیورد، تون، طبس، جام، لنکر داخل خراسان بودند. شهرهای اصفهان، کرمان، کاشان، قم، همدان، قزوین، تهران، ورامین و یزد در ایالت عراق عجم وجود داشتند. ولایت فارس مشتمل بر شیراز کوهکیلویه، جهرم و بندر عباس بود. تبریز، گنجه، قراباغ، شیروان، شماخی، نخجوان، ایروان و اردبیل در آذربایجان قرار می‌گرفتند. مازندران مشتمل بر شهرهای ساری، آمل، اشرف بارفروش بود. گیلان/گیلان شهرهای رشت و لاهیجان و غیره داشت.

استرآباد و مازندران

بعد از وقف چهل و دو روز نادرشاه رو به مازندران نهاد و از راه‌های بسیار مشکل و دشوار گذار به استرآباد رسیدند. استرآباد خیلی سرسبز و شاداب بود لیکن خانه‌ها و

۱. بیان واقع، ۹۸-۱۰۰.

ساختمان‌ها خیلی ساده و بی‌مزین بودند. آن‌جا شش روز اقامت کردند و عازم مازندران شدند. راه مازندران خیلی پُر پیچ و پُر صعب بود. سلطان شاه عباس صفوی همیشه برای سیر و تفریح به مازندران می‌رفت و همه راه‌ها را پاک کردند و درخت‌ها را قطع کردند. سنگ‌میل‌ها را مرتب کردند در هر منزل (که تقریباً دوازده منزل) عمارت‌ها بنا کردند زیرا که آن‌جا باران بسیار می‌بارید. مازندران شهر بسیار زیبا و خوشگوار بود. آن وقت سه چیز خیلی مشهور بود. نان مازندران، بنگ (بهنگ) هندوستان و افیون کازرون. مازندران را بهشت نشان می‌نوشتند مثل کشمیر هند که آن را جنت‌نظیر می‌نوشتند و هر کسی اهلیان این دو شهرها را فقط ملامت می‌کردند.

معموری نجف به سبب عدم زراعت و بُعد دریا از آبادی کربلا کم‌تر بود. بیرون شهر سکونت ممکن نبود که اعراب بادیه به اراده تاراج شهر می‌آمدند.

قزوین

بیست و پنجم ماه ربیع‌الاول در ۱۱۵۴ ق داخل شهر قزوین شدند. صحن خانه‌های این شهر نسبت به سطح زمین پست و نشیب بودند و این تفریق هم یکسان نبود. چندین بسیار عمیق بودند و چندین کم. مثلاً اگر داخل دهلیزی شدی می‌بایست که از نردبان پایین برفتی که به صحن خانه‌ها برسی. مقصد این پستی آن بود که آب بارانی را در صحن‌ها جمع نمودند. خانه شاه فقط با سطح زمین برابر بود. بر همین سرزمین نویسنده، با همراه حکیم علوی خان باش که از هندوستان با لشکر نادر شاه آمده بود و معالج نادر شاه مانده بود رخصت برای حج کعبه الله گرفتند. همه دو ترک ملازمت نادر شاه کردند و عازم مکه شدند.

همدان

شانزدهم ماه ربیع‌الاول در ۱۱۵۴ ق از قزوین کوچ کردند و به همدان رسیدند که فاصله هر دو شهرها هفت منزل بود. اطراف و گردهای همدان خیلی زیبا و دیدنی بوده. کوه الوند به سمت مغرب غالباً دوازده فرسخ بود. همه اهل و عیال حضر میر سید علی همدانی در گنبد علویان مدفون بودند که کنار متصل شهر بود. در گنبد آن مسجد هم بود. می‌گفتند که قبر زید بن حضرت امام حسن رضی الله عنه هم در آن‌جا بود.

مقبره شیخ ابو علی سینا همدانی

مقبره شیخ الرئیس، شیخ ابوعلی سینا نیز در آن شهر بود. چون کسی مرمت نمی‌کرد، خراب و ویران شده. درها نیز نبودند. این شهر عمارت‌های عالی و بلند داشت.

کوه بی‌ستون

بعد از پنج روز، نویسنده به کاروان‌سرای پایین کوه بی‌ستون رسیدند. جای تماشا و حیرت بود که چطور کوه عظیم را بریده و پیکرها و منظرهای خسرو شیرین به‌طور مجسم و موجود تراشیده که حواس ناظران را سلب می‌کرد و بزرگ‌ترین وجه ناموری فرهاد این بود که به احساسات روحانی تعلق داشت. فرهاد رشیدا/طاق بستان هم تصویرهای کنده زیبایی داشت. فاصله از مدائن تا دارالسلطنت انوشیروان هفت منزل بود. بعد از آن به قصبه گیلانگ که حد کشور ایران بود، رسیدند.

سرحد ایران و روم

گیلانگ در دامن کوه الله اکبر بود که کوه عظیمی بود. از گیلانگ به طرف بغداد رفتند که هوای آنجا بسیار گرم بود. زمین هموار بود. کوهستان و سنگلاخ فراوان بودند که در حوالی حسب الامر نادر شاه قلعه مضبوط بنا نمودند که مسکن سربازان سرحد باشد. از گیلانگ تا بغداد چهار منزل بود. با نواب سید علوی خان باشی وارد بغداد شدند.

بغداد

این شهر وسیع و عریض و آباد بود. در میان بغداد قدیم و جدید شط العرب می‌ریخت. به‌جانب مغرب دریا شهر کهنه بود که حصار نداشت و به‌جانب سمت مشرق بغداد نو بود که آبادی‌اش در قلعه بود. در قلعه میدان‌های وسیع بودند. دیوارهای قلعه بسیار بلند و محکم بودند. قلعه نو این طور ساخته بود که محاصره و تسخیر آن خیلی مشکل بود. نادر شاه هم تا مدت یازده ماه محاصره کرد ولی فتح ممکن نشد. قصر کسری که به وقت ولادت حضرت محمد^ص منهدم شده بود، از بغداد به فاصله شش فرسخ بود تا آن وقت این عمارت باقی مانده بود. از کنار دجله سی صد و پنجاه و پنج قدم بود.

مقابر ائمه اکرام و اولیای عظام که در بغداد آسوده‌اند

روضه کاظمین رضی الله عنهما

مقبره حضرت امام موسی کاظم (ع) و امام محمد تقی رضی الله تعالی عنهما که دیار ایشان را کاظمین گویند جانب شط غربی است^۱.

مقبره شیخ الرئیس، شیخ ابوعلی سینا نیز در آن شهر بود. چون کسی مرمت نمی‌کرد، خراب و ویران شده. درها نیز نبودند.

روضه حضرت امام ابوحنیفه کوفی ح

روضه حضرت امام ابوحنیفه کوفی ح به جانب شط شرقی واقع بود. فاصله از بغداد نو تا روضه امام اعظم نیم فرسخ بود. از بغداد کهنه تا مرقد منور کاظمین که هر دو امام در یک گنبد آسوده‌اند همین فاصله بود. به کثرت استعمال این قریه را کاظمین می‌خواندند. این مقبره‌ها خیلی عالی ساخته بودند. اکثر صلحا و عرفا هم آنجا مدفون بودند.

مقبره شیخ معروف کرخی ح

گنبد و مسجد مقبره شیخ خیلی ارفع و مزین ساختند. نزدیک از روضه حضرت امام اعظم بود.

مقبره حضرت جنید بغدادی و سرّی سقطی رحمهما الله و مقابر اولیای دیگر

شیخ جنید بغدادی و سرّی سقطی در یک گنبد کوچک آسوده بودند. به واسطه کمی سرمایه، خدام پراکنده احوال بودند و دروازه همیشه مقفل می‌باشد. مقابر حضرت شیخ منصور عامری و شیخ داوود طایی هم آنجا بودند. قبر بهلول دانا و منصور حلاج هرچند که در وقت پیشین بسیار عالی و مزین ساخته بودند ولی به وجه عدم وظیفه

۱. همه دو امامان تشیع در دوره المستعصم که هفتم و نهم بودند در سال ۱۸۶ ق/ ۸۰۲ م وصال فرمودند و امام محمد تقی در سال ۲۱۹ ق/ ۸۳۴ م رجوع کنید به (الف) ص ۲۴۳ تاریخ تشیع و (ب) ص: ۱۶۱ بغداد در دوره خلفای عباسی.

سلطان، بی خادم و بی مرمت بودند بالخصوص مقبره منصور حلاج از شکست و ریخت دوچار بود.^۱

آنجا یک بتخانه هم بود که راهبی آنجا پرستش می کرد و بعداً اسلام پذیرفت و آن را به مدرسه/مسجد عوض کردند و همین مقام در میان مزار اولیاء و کاظمین واقع بود.^۲

روضه حضرت غوث الاعظم سید عبدالقادر جیلانی ح

مقبره و مسجد حضرت عبدالقادر جیلانی با شأن عالی و زیبایی در بغداد جدید ساخته بودند. خدام، ساکنان و اهلیان مدرسه، همه به سبب ازدیاد اوقاف و وظایف و هدایای مردمان اطراف خیلی خوشحال بودند. قبر مبارک اعلی حضرت در جنب دروازه سمت جنوبی مدرسه واقع بود. نویسنده منقبتی در شأن غوث الاعظم (آنجا) خواند که خالو والده نویسنده (میامن خان کشمیری) گفته بود.^۳

مقبره حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی در بغداد بود که خیلی عالی و مزین بود و خدام و مجاورین به سبب قلت اوقاف و نذورات کمتر بودند. فاصله بین روضه حضرت غوث الاعظم و حضرت شهاب الدین سهروردی تا دو میدان اسپ بود. بیرون قلعه هم اولیای دیگر آسوده بودند مثلاً مقبره شیخ بشر حافی، خطیب بغدادی، شیخ شبلی و غیره و گنبدهای ایشان کوچک و مسدودالباب بودند. اگر زایری آنجا می رفت، خادم فی الفور چیزی از او گرفته قفل دروازه گنبد را باز می کرد که گذر اوقات ایشان همین بود.

کاروان سرای شور و قصبه مصیب

بعد از حصول سعادت زیارت عازم کربلا شدند. منزل اول کاروان سرای شور بود که آب هیچ حتماً نداشت و مشهور بود به سرای شور. مردم آنجا از دور و دراز آب شیرین

۱. اینجا نویسنده شرح داده است که اگر منصور حلاج را سوخته بودند و خاکسترش را به آب دادند پس مقبره اش چه معنی دارد ولی مردم عامه گفتند که از اوقات و آبا و اجداد همین طور دیده اند.

۲. بیان واقع، ص ۱۲۲.

۳. رک: بیان واقع، ص ۱۲۳.

می‌آوردند و به‌قیمت فروخت می‌کردند. منزل دوم قصبه مصیب بود که نزدیک دریای فرات بود.

خصائص کربلای معلی

مسافت از بغداد تا کربلا پانزده فرسخ بود. چون مردم ایران به‌وجهات خصوصی از اوطان خود فرامودند در آن‌جا متوطن شدند. شهر خیلی بزرگ بود. نهر آبی بود که حسن پاشا حاکم بغداد قریب ده هزار تومان که تقریباً دو لک روپیه هندی بود، خرچ کرده. نهر را از دریای فرات بریده ولی هنوز به‌شهر نرسیده بود. حسن پاشا فوت شد. امرای شاه طهماسب صفوی، میرزا اشرف جهان این را در شهر آورده جاری نمود. چنانچه به‌سبب این نهر حوالی شهر خیلی سرسبز شد. نخلستان و باغات بسیار رو نمودند. گنبد مبارک روضه سیدالشهدا در میان شهر است. قبر مبارک حضرت عبدالله بن الحسین در پایین پدر بزرگوار خود است. از طرف گنج‌الشهدا زیرین را خاک شفا عطا می‌کردند!

گنبد و مرقد حضرت عباس بن علی بن ابی طالب هم در شهر بود. گنبد حرّ شهید از شهر به‌فاصله یک فرسخ بود و قبر مادرش که مانع رفاقت او با حضرت امام بود بیرون گنبد بود. و رسم این بود که هرکس که به‌واسطه زیارت حرّ شهید می‌رفت سنگی چند به‌قبر مادرش بزند. آثار قبرش پیدا نبود ولی سنگ‌هایی که مردم به‌قبرش می‌زدند بود.

نویسنده، نوشته است که از کربلا تا نجف اشرف دوازده فرسخ بود و از جانب شهر حله تا ده ذی‌الکفل شانزده فرسخ بود. از آن ده تا نجف چهار فرسخ بود.

شهر حله و مقبره حضرت ایوب علیه‌السلام

شهر حله در کنار دریای فرات خیلی معمور و آباد بود. مقبره حضرت ایوب به‌فاصله نیم فرسخ از حله بود و قبر همسر ایشان، رحیمه خاتون که در وقت بیماری خدمت

بسیاری به شوهرش کرده بود، به پهلوی ایشان بود و چشمه آبی که به حکم الله تبارک و تعالی آنجا جوشیده بود، بیرون مقبره واقع بود و باعث امراض مزمنه می شد.

قبر حضرت شعیب علیه السلام

قبر حضرت شعیب^ع نیز بیرون شهر بود در محراب مسجدی که آن را مسجد شعیب نام نهاده بودند. به فاصله دو میدان اسپ. در شهرهای روم و شام قبور انبیاء علیه السلام متصل به محراب دیده شد. نویسنده با نواب حکیم علوی خان وارد مسجد شعیب شدند. و در صحن مسجد یک مناره عظیم و بالا و مرتفع بود و از میان آن نردبانی برای بالا رفتن ساخته بودند. هرکس که بر آن منار می رفت با آواز بلند می گفت که "ای منار به عشق عباس علی بجنب" و کله منار را در بغل گرفته حرکت می داد و منار جنبش می کرد. هر چند به دستور معهود داد و فریاد کردیم ولی جنبش نیامد ولی یک خادم همان طور کرد و آن منار به جنبش آمد.

قبر حضرت ذی الکفل خیلی عجیب بود که تعلق به دیدن داشت. صحن مسجد مزار به سطح زمین چهار زینه نردبان پشت بود و داخل شدن فرود آمدن در آن مکان خیلی دلچسب بود.

نجف اشرف

معموری نجف به سبب عدم زراعت و بُعد دریا از آبادی کربلا کم تر بود. بیرون شهر سکونت ممکن نبود که اعراب بادیه به اراده تاراج شهر می آمدند. گنبد و روضه حضرت علی کرم الله وجهه در کمال عظمت و تزیین در وسط شهر بود و جواهر آبدار بر مرقد منور نصب کرده بودند.

امر نادر شاه برای تعمیر و مطلقاً نمودن گنبدهای روضه حضرت علی مرتضی و جناب سیدالشهداء

در همین وقت نادر شاه حکم فرمود که گنبد حضرت امیرالمؤمنین و جناب سیدالشهداء را مذهب و مطلقاً ساختند یعنی لوح های مسی را مذهب و ملمع نمودند و ابراهیم خان زرگرباشی را مامور کرد بالآخره روضه ها و گنبد های عالی مقام صورت

انصرام پذیرفت. و از آب فرات نهری به نجف اشرف آوردند ولی فقط سه فرسخ کنده بود که نادر شاه کشته شد و این کار معطل ماند.
گفتند که قبر حضرت نوح علیه السلام و آدم علیه السلام در گنبد حضرت شاه ولایت پناه بود لیکن مرقد این هر دو بزرگوار ظاهر و بلند نبود.

شهر کوفه

گنبد حرّ شهید از شهر به فاصله یک فرسخ بود و قبر مادرش که مانع رفاقت او با حضرت امام بود بیرون گنبد بود. و رسم این بود که هرکس که به واسطه زیارت حرّ شهید می رفت سنگی چند به قبر مادرش بزند.

این شهر خیلی معمور و آباد بود ولی از اعمال ساکنان بدش به نحوی خراب شده بود. مگر مسجدی که جناب امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام در آن مجروح نموده بودند، برقرار بود و از مقتل تا مدفن فاصله یک فرسخ بود. در راه بیابان که به طرف نجف اشرف بود زبیده خاتون (همسر هارون رشید) به کندن چاه و برداشتن دیوار معمور ساخته بود تا مدینه منوره را یک صد و هشتاد فرسخ و از مکه معظمه دو صد و سی فرسخ بود.^۱

به طرف مکه معظمه (از راه شام و حلب)

اینجا نویسنده یک جدول مسافرت‌های خود را داده است.^۲ از بغداد تا مکه معظمه هفت صد و هجده ساعت که یک هزار و هفت صد و نود و پنج گروه هندوستان بود زیرا که ساعت و فرسخ مساوی‌اند و فرسخ دو و نیم گروه می‌شود. از بغداد حرکت نمودند از راه ینگجه متوجه سرمن رای که به سامره مشهور بود شدند، به زیارت جناب امام علی نقی و امام حسن عسکری مشرف گردیدند. خدام و مجاورین این عقبه علیه بسیار بی‌طور بودند و از مردم حشم نذورات را به تهدید و زجر می‌گرفتند. در شهر

۱. برای تشریحات مزید راجع به این شهر رجوع کنید به ص ۵۰۳، بریتانیکا، جلد سیزدهم.

۲. بیان واقع، ص ۱۳۵-۱۳۹.

کرکوک مرقد حضرت دانیال و حضرت عزیز پیغمبر علیهما السلام به طرف اندرون شهر در یک مسجد واقع بودند مشرف گردیدند.^۱

موصل که شهر عظیمی در کنار شط العرب واقع بود روضه حضرت جرجیس علیه السلام داشت که در وسط شهر بود و مقبره حضرت یونس علیه السلام بیرون شهر بر تپه بلندی واقع بود و این دو مزار نسبت به همه مزارات انبیای گذشته نهایت عالی و ارفع و مزین ساخته‌اند. و امیر تیمور گورگان این را بنا کرد.^۲

شهر عرفه

بعد از اقامت شش روز در آن قریه وارد شهر عرفه گردیدند. این شهر بود که در آن برای حضرت ابراهیم علیه السلام آتش افروختند و ایشان را در آن انداختند. علامت آن منجیق تا هنوز باقی بود و آب چشمه که در میان آتش برای حضرت ابراهیم جوشیده بود نهایت شیرین و پاکیزه بود. بر آن چشمه مسجدی ساخته بودند. در حوالی آن مسجد حوضی و باغی ساخته بودند که بسیار روح افزا بود و در هیچ یک مملکت مثل آن دیده نشده.

حلب

دهم ماه شوآل وارد شهر حلب شدند و از زیارت مرقد منور حضرت یحیی علیه السلام که متصل محراب مسجد جامع بود نشاط حاصل کردند. این شهر خیلی زیبا و قشنگ بود. پاکیزگی هم دیدنی بود. بازارها و دکان‌ها خیلی خوب تزیین و آراسته بودند. صورت و شکل و اطوار و لباس‌های ساکنان خیلی جالب بود. مردم حلب خیلی وجیه، متمول و صاحب شرم و حیا و مودب می‌باشند. تجار آن‌جا مال خود را درآمد و برآمد هم می‌کردند.

دمشق

در هوای سرد، بارش و برودت وارد شهر دمشق شدند که نهایت آباد و وسیع شهر بود. مسجد بنی امیه در آن شهر بود که مرقد حضرت زکریا علیه السلام در محراب آن

۱. برای تشریح این شهر رجوع کنید به ص ۱۵۶۲، فرهنگ معین، جلد ششم.

۲. برای اطلاعات دیگر رجوع کنید به ص ۲۵۴۷، فرهنگ معین، جلد ششم.

مسجد بود و زیارت کردند. بازارهایش به نسبت حلب خیلی وسیع مزین ولی کم رونق بودند. در خانه‌ها انهار آب جاری بود و حوالی شهر از باغات مثل بهشت پُر رونق بود. درخت‌های اثمار بسیار خصوصاً زیتون به اکناف و اطراف بی‌شمار بودند. بیت المقدس از دمشق به فاصله ده منزل بود. به وجه سختی هوا و حج آن‌جا نرفتند که وقت هم کم بود. اینجا نویسنده راجع به جوانب و روه‌ای قبله نوشته است^۱. برای طریق و بند و بست و ضبط و نسق راه رفتن قافله حجّاج از طرف حاکم دمشق و خوندگار روم امیر حجّاج متعیّن می‌شدند که در راهنمای ایشان حجّاج سفر می‌نمودند. نویسنده تشریحی برای سفر حجّاج کرده است.

قصبة علا و خیبر

قصبة علا در میان کوهستان بود. قلعه خیبر که حضرت علی کرم الله وجهه آن را مفتوح ساختند هم در آن قطعه بود. در آن وقت یهود و نصاری آن‌جا سکونت داشتند و قتل حجّاج را احسن العبادات می‌دانستند، می‌گفتند که بدی‌ها را هم دور می‌کرد. برای حصول آرزوهای خود کشتن حجّاج را به طریق نذر و قربة الله مصمّم نمودند. نظر بر همین گذاشته افواج را برای محافظت حجّاج به اطراف و جوانب متعیّن نمودند. بعداً نویسنده راجع به دزدهای بادیة اعراب، در میدان عرفات و جوانب بیان کرده است که چطور ایشان دزدی‌ها را انجام می‌دادند^۲.

مدینه منوره

از قصبه علا کوچ کردند، رسیدند به سرزمین یترب که مدینه منوره می‌گویند. بعد از حصول شرف زیارت از آن حرکت نمودند.

مکه معظمه

به تاریخ ۶ ذی‌الحجه ۱۱۵۵ هجری ادای آداب و اعمال مقرّری زیارت اماکن قریب و بعید سعادت و مسرت حاصل گردید. نویسنده از عمارات و بازار و مردم و ناظم شهر

۱. بیان واقع، ص ۱۴۶-۱۴۹.

۲. همان، ص ۱۵۱-۱۵۲.

را در بیان شیرین خود منعکس می‌نماید. درباره زنها می‌نویسد که سیب‌های سبز خام را به‌قیمت گران خریده به‌گردن می‌اندازند و باعث کمال تزئین و رعونت می‌دانند.

بندر جدّه

بعد از اقامت سه ماهه از مکه معظمه کوچ نمود در بندر مبارک جدّه که در کنار دریای شور است به‌زیارت حضرت حوا علیها السلام که در بیرون شهر مذکور است نویسنده فیضیاب می‌گردد. نویسنده خبر می‌دهد که در جدّه اهل فرنگ اقامت داشتند اما اجازه ورود به‌مکه نداشتند، بنا به نقل منقول:

”إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ جَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا“^۱.

عبدالکریم بعد از اقامت یک‌ماه در بندر مذکور سوار کشتی فرنگی می‌شود برای بازگشت به‌بنگاله.

از این به‌بعد نویسنده از بندرهای که کشتی برای توقف لنگر انداخت خبر می‌دهد. بعد از کوچ بندر جدّه در بندر مخا برای آذوقه سفر برای پانزده روز توقف داشتند بندر مذکور مرتبط به‌سرزمین یمن بوده. به‌قول وی غالب اهالی بندر مخا اهل تشیع بودند و هنگام ادای نماز پایجامه بیرون آورده لنگ می‌بندند. مرقد شیخ عمر شاذلی نیز همان‌جا واقع است. کشتی از سقوطره و غبه که وسط دریای شور و در آن حیوانات آبی بسیاری که نویسنده اجمالاً از آنان ذکری می‌آورد برای بیست روز ادامه سفر داشت که بعد از آن به‌جزیره سیلان می‌رسد. جزیره خوش منظر دارای چشمه‌های آب خوشگوار و سرزمین آن دارای سلطه اهل فرنگ. سه روز طول کشید که از جزیره سیلان کشتی رد شد و بروز پنجم به‌بندر پهلچری (پاندیچیری کنونی در جنوب هند) وارد گردید. اهل فرانسه آن‌جا حاکم بودند. مسافران برای برداشتن آذوقه از کشتی فرود آمدند. به‌قول نویسنده شهر پهلچری شهر عظیمی دارای کوتهی (خانه مجلل ویلا مانند) و بازارهای عریض و طویل و همین سبب شد که برای بیست روز در آن شهر اقامت داشتند. بندر بعدی

۱. سوره توبه (۹)، آیه ۲۸؛ بیان واقع، ص ۱۵۵.

چینائین (چیئٹی امروز در جنوب هند) گردید. در آن جا اهل فرنگ و قوم انگلیس مقیم بودند و آن‌ها آن خطّه را آباد کردند. درباره زنه‌های فرنگی می‌نویسند:

”زن‌های وضع و شریف به‌دستور اوطان‌شان از کسی رو نمی‌پوشند و به‌طور مردان به‌هر جا می‌خواهند بروند“^۱.

بعد از این توقّف کشتی عازم هوگلی می‌شود. در راه بندر بالیشتر کشتی مواجه باد و طوفان می‌گردد. باران شدید و صدمات امواج نزدیک بود که کشتی را بکشند، اما به‌دلیل حضور برخی صلحا آن چنان نشد:

”خدای تعالی رحم کرد که در این اماکن مخوف باد مراد در کمال موافقت عطا فرمود... (کشتی) از بلای عظیمی نجات یافته وارد بندر هوگلی... شده شکر الهی بجا آوردم“^۲.

در باب چهارم تجزیه و تحلیل و اخبار اوضاع سیاسی است و خارج از احاطه مقاله می‌باشد، سپس صرف نظر می‌شود.

در مجموع این کتاب از خواندنی‌ترین کتابهای سفرنامه در روزگار حکومت نادر می‌باشد و اطلاعات نویسنده بسیار جالب و خواندنی است. سفرنامه مذکور منبع مهمی است برای مطالعه مردم‌شناسی سده هجدهم و اوضاع سیاسی هند و آسیای مرکزی و خلیج فارس و کشورهای عرب.

منابع

بیان واقع، خواجه عبدالکریم ابن خواجه عاقبت محمود کشمیری، مصحح ک.ب. نسیم، اداره تحقیقات پاکستان دانشگاه پنجاب، لاهور.

Indo-Persian Travels – In the age of Discovery 1400-1800, by Muzaffar Alam and Sanjay Subrahmanyam, Cambridge University Press, New Delhi, 2007.

۱. بیان واقع، ص ۱۵۸.

۲. همان، ص ۱۶۰.